

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۴ مروری بر کتاب دوازدهم، بخش دوم

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر گری یتس هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک. این سخنرانی چهارم، مروری بر کتاب ۱۲، بخش ۲ است.

من می‌خواهم بحث قبلی‌مان را با ارائه جهت‌گیری در مورد پیام کتاب ۱۲ به طور کلی و نحوه ارتباط این کتاب‌ها با یکدیگر، ادامه دهم.

باز هم، من به احتمال زیاد می‌بینم که در پایان این فرآیند، پس از اینکه این ۱۲ پیامبر مختلف در اسرائیل موعظه کرده‌اند، یک ویراستار یا پیامبر الهام‌بخش وجود دارد که به گردآوری این کتاب‌ها کمک می‌کند. این لزوماً پیام خود پیامبران را تغییر نمی‌دهد، اما آن روابط متقابل و ارتباطات متقابل را به ما نشان می‌دهد. دفعه قبل به این واقعیت نگاه می‌کردیم که اساساً یک ترتیب زمانی برای این کتاب‌ها وجود دارد، اما وحدت موضوعی نیز وجود دارد.

کلمات کلیدی وجود دارد که اغلب کتاب‌های مختلف را به هم مرتبط می‌کند. تمرکز و اعتراف بر روی خروج فصل ۳۴، آیات ۶ و ۷ است که هم در مورد رحمت خدا و هم در مورد داوری خدا صحبت می‌کند. جالب اینجاست که این موضوع به نوعی بعد از کتاب ناحوم متوقف می‌شود.

ممکن است این ایده را منتقل کند که مردم در نهایت صبر خدا را به پایان می‌رسانند. آنها شفقت او را به پایان می‌رسانند و او باید داوری را به ارمغان بیاورد. سپس در پایان درس گذشته نیز دیدیم که کتاب هوشع به عنوان کتاب آغازین، موضوعی را مطرح می‌کند که به نظر من در کل این مجموعه به خودی خود مطرح می‌شود.

مسئله این است که مردم چگونه به کلام خدا واکنش نشان خواهند داد و چگونه به دعوت‌های نبوی برای توبه پاسخ خواهند داد؟ باز هم، اگر می‌خواهید به این موضوع بیشتر مراجعه کنید، کتاب جیسون لاکورو وحدت موضوعی کتاب دوازدهم، کتاب و منبع خوبی است. او بر کلمه «شوب» و «چگونگی برجسته شدن» آن در پیام پیامبران تمرکز می‌کند. اما این ایده وجود دارد که پیامبران، مردم را به توبه فرا می‌خوانند، بحران آشور، بحران بابل و حتی در دوره پس از تبعید.

تنها نمونه‌های محدودی از توبه وجود دارد. در کتاب آغازین دوازده حواری، کتاب هوشع، در فصل‌های ۶ و ۱۴ دعوت به توبه داریم. اما همچنین با این معضل مواجه هستیم که پیامبر می‌گوید روح فحشا در ۱۲ قلب مردم وجود دارد.

آنها چیزهای دیگری را دوست دارند، بت‌هایشان، خدایانشان، لذت‌های شخصی، خوشگذرانی، اعتماد به ملت‌های دیگر، اعتماد به قدرت نظامی آنها، هر چیز دیگری. و این مانع از بازگشت کامل آنها به سوی خدا می‌شود. به یک معنا، آنها قادر به توبه نیستند.

خب، در نهایت، این موضوع چگونه حل می‌شود؟ خب، به یاد داشته باشید که در کتاب ارمیای نبی، دائماً دعوت به توبه وجود دارد. در نهایت، پیشنهاد توبه به پایان می‌رسد. خدا می‌گوید، ارمیا، حتی وقتت را برای دعا کردن برای این مردم تلف نکن.

من آنها را نجات نخواهم داد. من دعا‌های شما را اجابت نخواهم کرد. ارمیا فصل ۱۷، آیه ۱، گناه آنها با قلمی به نوک الماس بر قلبشان حک شده است.

دل از همه چیز فریبنده‌تر و شریرتر است. چه کسی می‌تواند آن را بشناسد؟ فقط به قوم من نگاه کنید. دل‌هایشان مانع بازگشت آنها به سوی خدا می‌شود.

ارمیا چه می‌گوید؟ ارمیا می‌گوید، خدا قرار است عهد جدیدی با اسرائیل ببندد. او قرار است گناهان گذشته را پاک کند. او قرار است شریعت را بر قلب قوم خود بنویسد.

و بنابراین، به جای آن قلبی که با گناه منقش شده و در شخصیت آنها حک شده است، خدا میل به پیروی و اطاعت از خدا را حک خواهد کرد. و سپس حزقیال، ما آن را مطابقت می‌دهیم. ما آن را در کنار ارمیا فصل ۳۱ قرار می‌دهیم.

ایده این است که خدا این کار را با ریختن روح انجام خواهد داد. و امید پیامبران برای آینده اسرائیل این است که ریختن روح حتی بزرگتر از کارهایی باشد که او برای قوم خود در عهد عتیق انجام داد. هوشع همچنین این واقعیت را به ما معرفی خواهد کرد که در نهایت خدا باید وارد عمل شود.

او مردم را به توبه فرا می‌خواند. پیامبران پیام خود را موعظه می‌کنند، اما مردم نمی‌توانند این کار را انجام دهند. بنابراین، در نهایت این خدا خواهد بود که ارتداد آنها را شفا می‌دهد.

بنابراین، در هوشع باب ۱۴، دوباره به این ایده‌ی «شوب»، لزوم بازگشت، لزوم توبه، اشاره می‌شود. اگر توبه‌ای صورت نگیرد، داوری فرا خواهد رسید. این موضوع در پایان هوشع باب ۱۴ آمده است.

و نه فقط بخشی از پیام او، بلکه واقعاً آنچه را که قرار است در ۱۱ کتاب دیگر نیز در مورد آن بخوانیم مطرح می‌کند. و آن متن این را می‌گوید: ای اسرائیل، به سوی خداوند، خدای خود، بازگرد، زیرا به دلیل گناهانت لغزش خورده‌ای. سخنان را بردار و به سوی خداوند بازگرد.

به او بگو، هر گناهی را جز آنچه نیکوست، از خود دور کن. ما با گاو نر خود، با نذر لب‌هایمان، تاوان خواهیم داد. و آنها از اعتماد خود به این خدایان دروغین و سایر ملت‌ها دست می‌کشند.

ما به خدا توکل خواهیم کرد. خب، چطور ممکن است آنها به توبه برسند؟ خب، آیه ۴ پاسخ این سوال را به ما می‌دهد. و خداوند می‌گوید که من ارتداد آنها را شفا خواهم داد.

بسیار خوب، من رویگردانی آنها را درمان می‌کنم. و بنابراین، در نتیجه این، آنها قادر خواهند بود که [از من] روی برگردانند.

من قصد دارم لغزش آنها را در مسیر اشتباه درمان کنم. و بازگشت به راه درست را ممکن خواهم ساخت. و آنگاه خداوند می‌گوید، من آنها را آزادانه دوست خواهم داشت، زیرا خشم من از آنها برگشته است.

بنابراین، باز هم، این عشق به خداست که در نهایت قلب قومش را دگرگون خواهد کرد. آنها نمی‌توانند او را دوست داشته باشند. اما این عشق به خداست که در نهایت کاری در قلب آنها انجام خواهد داد.

، باز هم، همانطور که ما پیامبران را موعظه می‌کنیم، مطمئن شوید که هنگام آموزش آنها و موعظه کردنشان از این کتاب‌ها فقط برای سرزنش مردم به خاطر گناهانشان استفاده نکنید. از این کتاب‌ها فقط برای محکوم کردن مردم به خاطر بت‌هایی که در قلبشان است استفاده نکنید. به جای آن، چیزی به آنها بدهید

و چیزی که به نظر من جایگزین آن می‌شود عشق به خداست، قدرت عشق خداست. خدا ارتداد قومش را شفا می‌دهد. در نهایت این همان چیزی است که آنها را متحول خواهد کرد.

، بنابراین، در پایان هوشع، کتاب اول در انبیای صغیر، دعوت به شفا، وعده اینکه خدا یا دعوت به بازگشت وعده اینکه خدا در نهایت آنها را شفا خواهد داد، مطرح می‌شود. این موضوع در سراسر انبیای صغیر ادامه خواهد یافت. و باز هم، یکی از ژانرهای رایج در کتاب دوازدهم، دعوت به توبه خواهد بود.

و بنابراین به کتاب بعدی می‌رویم، و فکر می‌کنم خیلی خوب با آنچه در کتاب هوشع داشتیم، هماهنگ است. و این فراخوان به توبه در یوئیل فصل ۲، آیات ۱۲ تا ۱۴ وجود دارد. حالا، می‌خواهم کل متن را بخوانم.

ما چند بار به آن نگاه کرده‌ایم. خدا می‌گوید، با تمام قلب خود به سوی من بازگردید. فقط لباس‌هایتان را پاره نکنید.

این را به چیزی واقعی تبدیل کن. قلبت را بشکاف. به خدا روی بیاور زیرا او بخشنده است، او رحیم است، او دیرخشم است، او سرشار از عشق پایدار است و از فاجعه منصرف می‌شود.

بسیار خوب. ما عبارت مشخصی نداریم که بگوید آنها در این زمان توبه کردند. اما در آیه ۱۸ از یوئیل فصل ۲، این را می‌گوید،

«سپس خداوند برای سرزمین خود غیرت ورزید، بر قوم خود رحم کرد و خداوند به آنها گفت: «من غله شراب و روغن را برای شما می‌فرستم و شما سیر خواهید شد و دیگر شما را در میان ملت‌ها مایه ننگ نخواهم ساخت.» خدا این پیام داوری را به وعده نجات تبدیل می‌کند. چه اتفاقی افتاد؟ فکر می‌کنم وقتی یوئیل از مردم خواست که یک گردهمایی مقدس داشته باشند، کاهنان را گرد هم آورند و مردم را به توبه دعوت کنند.

مردم در این زمان واقعاً توبه کردند. آنها از خدا خواستند که آنها را نجات دهد. ما پاسخ این دعا را در آیات ۱۸ و ۱۹ داریم.

خداوند در آیه ۲۰ می‌گوید، من شمالی‌ها را از شما دور خواهم کرد و آنها را به سرزمینی خشک و ویران خواهم راند. بنابراین، من شما را از این داوری رهایی خواهم بخشید. چرا؟ زیرا آنها به خدا پاسخ دادند.

بنابراین، هوشع این موضوع را مطرح می‌کند. خدا قوم خود را به توبه دعوت می‌کند. این موضوع در کتاب یوئیل نیز مطرح شده است.

در ابتدای کتاب انبیای صغیر، اگرچه خود یوئیل در دوره پس از تبعید خدمت می‌کند، در پایان این کتاب این کتاب در صدر قرار می‌گیرد تا بگوید، ببینید، خدا قوم خود را به توبه دعوت می‌کند. و وقتی آنها پاسخ می‌دهند، خدا آنها را برکت می‌دهد. خدا می‌گوید من سال‌های نابود شده توسط ملخ‌ها را به شما باز خواهم گرداند.

و بنابراین، به نظر من، یوئیل و هوشع مقدمه‌های بسیار مناسبی برای کتاب دوازده رسول هستند، به این معنا که آنها مردم را به توبه دعوت می‌کنند. یوئیل می‌گوید که آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. خدا باید آنها را شفا دهد.

اما یوئیل، روی دیگر این، فرصت‌های مثبتی است که برای توبه مردم وجود دارد. مشکل این است که در ادامه کتاب دوازده، تعدادی فراخوان برای توبه وجود دارد، اما فقط اعمال توبه جزئی یا واقعاً موقتی یا جزئی هستند. و من فکر می‌کنم در تمام این موارد، الگویی را خواهیم دید که در آن توبه خواهیم داشت و سپس بازگشت به گناه رخ می‌دهد.

توبه و لغزش وجود دارد. و من تا حدودی آن را دنبال کرده‌ام. بنابراین در کتاب یوئیل، نمونه‌ای از توبه را داریم.

اما بعد، شما ترتیب زمانی همه اینها را فراموش می‌کنید. وقتی به عاموس نگاه می‌کنیم، وقتی به میکاه نگاه می‌کنیم، وقتی به صفنیا نگاه می‌کنیم، وقتی به حبقوق و کتاب‌هایی که قرار است در ادامه بیابند نگاه می‌کنیم، یک بازگشت به عقب وجود دارد. زیرا پادشاهی شمالی اسرائیل به موعظه عاموس گوش نمی‌دهد.

پادشاهی جنوبی به هشدارهایی که قرار است بیاید گوش نمی‌دهد. و بنابراین، یک بازگشت وجود دارد. اسرائیل به گناه خود بازمی‌گردد.

این امر داوری را به همراه دارد. برای پادشاهی شمالی، داوری آشوریان در سال ۷۲۲ قبل از میلاد بود. برای پادشاهی جنوبی، داوری بابلی‌ها در سال ۵۸۶ قبل از میلاد.

یوئیل، توبه، کتاب‌هایی که در ادامه می‌آیند، لغزش وجود دارد. و بنابراین، به کتاب عاموس می‌رسیم. و عاموس نیز قرار است چندین بار به توبه فراخوانده شود.

باز هم، من آنها را در کتاب مقدس خود برجسته کرده‌ام زیرا فکر می‌کنم آنها در پیام کتاب دوازده رسولان نقش محوری دارند. اما عاموس در باب ۵، آیات ۴ و ۵ می‌گوید: فقط به معابد خود نیابید و قربانی‌های زیادی تقدیم نکنید، یا مراسم مذهبی انجام ندهید یا دعا نکنید. واقعاً خدا را جستجو کنید.

آیه ۶: خداوند را بجوید و زنده بمانید، مبدا او همچون آتشی در خانه یوسف شعله‌ور شود و کسی را فرو نشاند که آن را خاموش کند. برای بیت‌ئیل. و بنابراین، در انبیا، وقتی شما را به توبه دعوت می‌کنند، دعوتی برای بازگشت به جستجوی خدا، دنبال کردن عدالت و از این قبیل چیزها وجود دارد.

اما در آن صورت، پیامبر عواقب منفی عدم اطاعت و عواقب مثبت انجام آن را نیز به ما خواهد گفت. و به همین دلیل است که عاموس می‌گوید، خداوند را بجوید، وگرنه او مانند آتش شعله‌ور خواهد شد، آیه ۱۴ همان باب.

نیکی را بجوید و نه بدی را تا زنده بمانید. همان‌ند در برابر این مردم قرار داده شده است. شما می‌توانید زندگی یا مرگ را انتخاب کنید، همانطور که موسی در ابتدا پیش روی قوم اسرائیل قرار داده بود.

و تا خداوند، خدای لشکرها، همانطور که گفتی، با تو باشد، از بدی متنفر باش و خوبی را دوست بدار. عدالت را در دادگاه برقرار کن. شاید خداوند، خدای لشکرها، بر بازماندگان یوسف رحمت کند.

عاموس دقیقاً همان کاری را می‌کند که یوئیل انجام داد. شاید، می‌دانید، همیشه این احتمال وجود دارد که شاید خدا پاسخ دهد و رحمت نشان دهد. در زمان یوئیل، این واقعاً اتفاق افتاد.

در روزگار عاموس، این فرصتی است که آنها از آن روی برمی‌گردانند. در فصل ۵، عاموس این را خواهد گفت. صدای سرودهایت را از من دور کن.

به نغمه چنگ‌هایت گوش نخواهم داد. از پرستش پوچ تو خسته شده‌ام. از آیین‌های تو خسته شده‌ام.

من حتی از آواز خواندنت خوشم نمی‌آید. اما دلیلش این است. آیه ۲۴: بگذار عدالت مانند آب جاری شود. و عدالت مانند نهر دائمی.

خب؟ پس، دعوتی به توبه وجود دارد. و بنابراین ما این سوال را می‌پرسیم که خب، مردم چگونه به موعظه عاموس واکنش نشان دادند؟ آیا آنها مانند روزگار یوئیل واکنش نشان دادند؟ الگو توبه است، جایی که آنها به خدا روی می‌آورند و خدا به جای داوری، برکتی می‌فرستد. پاسخ این است که آنها گوش نمی‌دهند.

وقتی عاموس از یهودا می‌آید و در شمال موعظه می‌کند، در نهایت کاهنی نزد عاموس می‌آید. در عاموس فصل ۷، نام او آمازیا است. و این چیزی است که او می‌گوید.

عاموس فصل ۷، آیه ۱۲. ای رائی، برو. به سرزمین یهودا فرار کن. به خانه برگرد. ما از تو خسته شده‌ایم. آنجا نان بخور. آنجا نبوت کن. اما دیگر هرگز در بیت‌ئیل نبوت نکن. زیرا آنجا پناهگاه پادشاه است و معبد پادشاهی است.

بسیار خوب، شما دارید با دین مدنی ما بازی می‌کنید. و این کنشیش فراموش کرده که کلمه بتل به معنای خانه خداست. اینجا فقط پناهگاه پادشاه نیست.

این خانه خداست. اما رد این نشان می‌دهد که اینجا بازگشت به گذشته است. و بنابراین، پادشاهی شمالی به داوری خواهد رفت.

میکاه نبی قرار است بیاید. و میکاه قرار است رهبران یهودا را فرا بخواند. اکنون، داوری در پادشاهی جنوبی نازل شده است.

و در فصل ۶، آیه ۸. یادآوری: این چیزی است که خدا از قوم خود انتظار دارد. او به تو، پیرمرد، گفته است که چه چیزی خوب است. و خداوند از تو چه می‌خواهد جز اینکه عدالت را رعایت کنی، مهربانی را دوست داشته باشی و در حضور خدای خود با فروتنی گام برداری.

آن مسئولیت‌های عهد را انجام دهید. از داوری در امان خواهید بود. خب، دوباره، آنها چه واکنشی نشان دادند؟ آیا به موعظه میکاه نبی گوش دادند؟ پاسخ این است که، حداقل در اینجا، نه، آنها گوش ندادند.

فصل ۲، آیه ۶. می‌گویند موعظه نکنید. نباید چنین چیزهایی را موعظه کرد. رسوایی ما را فرا نخواهد گرفت.

آیا باید این را در مورد خاندان یعقوب گفت؟ آیا خداوند بی‌صبر شده است؟ آیا اینها اعمال اوست؟ میکاه، چرا داوری خدا را موعظه می‌کنی؟ ما قوم خدا هستیم. تو نباید موعظه کنی که ننگ ما را فرا خواهد گرفت. اگرچه از کتاب ارمیا می‌دانیم که حزقیا به دلیل موعظه میکاه توبه کرد، اما داوری اورشلیم موقتاً به تعویق افتاد؛ در کتاب میکاه، به طور کلی، پاسخی که ما داریم این است که آنها گوش ندادند.

و بنابراین، یوئیل، توبه‌ای در کار است. در پادشاهی شمالی و جنوبی، لغزشی رخ می‌دهد. و سپس، همانطور که ما به نوعی از کتاب حبقوق و صفنیا و این کتاب‌ها می‌رسیم، به آنچه صفنیای نبی قرار است بگوید گوش دهید.

فصل ۲، آیه ۱. گرد هم آیید، آری گرد هم آیید، ای قوم بی‌شرم، پیش از آنکه فرمان اجرا شود، پیش از آنکه آن روز چون کاه بگذرد، پیش از آنکه خشم سوزان خداوند بر شما فرود آید، پیش از آنکه روز خشم خداوند بر شما فرا رسد. بسیار خب؟ خشم خدا در شرف شعله‌ور شدن بر شماست. اگر گوش فرا دهید، فرصتی برای جلوگیری از آن دارید.

آیه ۳. ای همه فروتتان زمین که فرمان‌های عادلانه او را به جا می‌آورید، خداوند را بجوید. پارسایی و فروتنی را بجوید. شاید در روز خشم خداوند پنهان شوید.

«شاید این کلمه را بشنوید. باز هم، همان. یوئیل می‌گوید: دل‌هایتان را چاک بزنید، نه فقط لباس‌هایتان را

شاید خداوند به جای داوری، داوری یا به جای داوری، برکتی بفرستد. عاموس، شاید این احتمال وجود داشته باشد که اگر ما به دنبال نیکی باشیم و آنچه خدا دستور داده است را انجام دهیم، شاید خدا ما را از داوری رهایی بخشد. اما او می‌گوید تا زمانی که به صفنیا برسیم، به دنبال عدالت و فروتنی باشید.

شاید در روز خشم خداوند پنهان شده باشید. اکنون به نظر می‌رسد که واقعاً فرصتی برای جلوگیری از داوری وجود ندارد. فقط کسانی که فروتن و پاسخگو هستند، ممکن است پنهان شوند.

روز خشم فرا خواهد رسید. تقریباً انگار در این مرحله از خط قرمز عبور کرده‌اند. ما در جایی هستیم که پیامبر به صفنیا همان چیزی را می‌گفت که خدا به ارمیا گفت: برای این مردم دعا نکن، داوری در راه است.

اما کسانی که گوش می‌دهند، ممکن است محافظت شوند و از خشم خداوند در امان بمانند. و اکنون فقط بازماندگان توبه می‌کنند. آنها از این [مشکل] در امان خواهند بود.

و بنابراین، آنچه ما می‌بینیم این الگوی توبه و لغزش است. یوئیل، توبه وجود دارد، اما در مجموع انبیای پیش از تبعید، اسرائیل و یهودا واکنشی نشان نمی‌دهند. بسیار خوب.

بگذارید به مورد دومی اشاره کنم که در آن الگوی توبه و لغزش را داریم. و این در نهایت در کتاب دوازدهم در برخورد خدا با آشوریان، با شهر نینوا، اتفاق می‌افتد. در یونس، فصل ۳، یونس می‌گوید، ۴۰ روز طول می‌کشد و نینوا سرنگون خواهد شد.

به زبان عبری، این پنج کلمه می‌شود. خب، فکر می‌کنم او ممکن است کمی آن پیام را بسط داده باشد، اما پنج کلمه.

هیچ پیشنهاد توبه‌ای وجود ندارد. یونس نمی‌گوید، شاید در روز خشم خدا، شما نجات پیدا کنید. او حتی به آنها چنین فرصتی هم نمی‌دهد.

اما همیشه این واقعیت وجود داشت، حتی با وجود پیام‌های قطعی داوری در پیامبران، که اگر مردم به شیوه‌ی درست واکنش نشان می‌دادند، این احتمال وجود داشت که خدا از فرستادن داوری منصرف شود. و

نکته‌ی شگفت‌انگیز این است که این پیامبری است حتی نمی‌خواهد آنجا باشد، که خدا باید قبل از اینکه در نهایت به آنجا برود، او را در شکم ماهی قرار دهد. او نمی‌خواهد آنجا باشد.

او یک پیام پنج کلمه‌ای را موعظه می‌کند. بسیار خوب، خدایا، من کارم را انجام دادم. من به این مردم گفتم که داوری در راه است.

و آنها پاسخ می‌دهند و توبه می‌کنند. و نکته‌ی شگفت‌انگیز این است که اگر قوم خدا، اگر بنی‌اسرائیل همین الان به این شکل پاسخ می‌دادند، چه می‌شد؟ خدا صدها سال برایشان پیامبر فرستاده بود. خدا پیامبری را در یک سفر سه روزه برایشان فرستاد، و آنها به یک پیام پنج کلمه‌ای گوش دادند و توبه کردند.

این به ما می‌گوید که در نتیجه، در یونس فصل ۳، آنها از شرارت خود توبه کردند. و بنابراین، در یونس فصل ۳، آیه ۱۰، وقتی خدا دید که آنها چه کرده‌اند و چگونه از راه‌های شرارت‌آمیز خود بازگشته‌اند، از بلائی که گفته بود بر سرشان خواهد آورد، منصرف شد. بنابراین، آنها از شرارت خود منصرف شدند.

این کلمه عبری «زآه» است. آنها از آن توبه کردند. خدا از آن فاجعه صرف نظر کرد.

این همان کلمه عبری «زآه» است. از فاجعه. و بنابراین، توبه وجود دارد.

اما به یاد داشته باشید، یونس در قرن هشتم موعظه می‌کند، و ناحوم قرار است در قرن هفتم بیاید. و او خواهد گفت، می‌دانید چیست؟ این مردمی که خدا از داوری نجاتشان داده بود، دوباره به راه‌های گناه‌آلود خود برمی‌گردند. و ناحوم این را می‌گوید.

ناحوم در فصل ۱، آیه ۱۱ می‌گوید: «از جانب تو که آمده‌ای، از نینوایان سخن می‌گویم، که علیه خداوند نقشه‌های شیطانی کشیدند، یک مشاور بی‌ارزش.» بنابراین در قرن هشتم، در روزگار یونس، آنها از شرارت خود توبه کردند. اکنون ما در قرن هفتم، ۱۵۰ سال بعد، هستیم و آنها به شرارت خود بازگشته‌اند.

فصل ۳، آخرین آیه از کتاب ناحوم، می‌گوید: «این داوری‌ای است که خدا بر نینوا خواهد آورد. هیچ تسکینی برای درد تو نیست و زخم تو دردناک است. همه کسانی که خبر تو را می‌شنوند، برای دست می‌زنند.»

زیرا شرارت بی‌وقفه تو بر کیست که نازل نشده باشد؟ باشه؟ بنابراین، آخرین چیزی که ناحوم نبی قرار است بگوید این است که شما قومی هستید که بی‌وقفه شرارت می‌کنید. بنابراین، در نتیجه آن، خدا نینوا و آشوریان را داوری خواهد کرد.

دوباره در کتاب دوازدهم الگویی از توبه و بازگشت وجود دارد. یک مثال زنده از آنچه در ارمیا فصل ۱۸ دیدیم وجود دارد. اگر قومی، اگر خدا فاجعه‌ای را اعلام کند، و مردم آن را جدی بگیرند، با خدا روراست خواهند بود، و خدا منصرف می‌شود و برکت می‌فرستد.

ما این را در مورد یوئیل و یونس دیده‌ایم. اما اگر مردم به خدا گوش ندهند، یا اگر وعده‌ای را بپذیرند و آن را به بهانه‌ای برای رفتار خلاف رضای خدا تبدیل کنند، خدا می‌تواند از فرستادن خوبی منصرف شود و بدی را به ارمغان بیاورد. آن توبه و بازگشت در پیامبران کوچک رخ خواهد داد.

باشه؟ این کتاب‌ها در مورد همین هستند. بسیار خوب، یک مثال سوم از توبه و لغزش در کتاب دوازدهم وجود دارد. و این ما را به دوران پس از تبعید می‌برد.

زکریا و حجی قرار است مردم را به توبه دعوت کنند. باشه؟ به آنچه زکریا در فصل ۱، آیه ۳ می گوید گوش دهید. بنابراین، به آنها بگو، خداوند چنین می گوید. این کلام خداست

خداوند لشکرها می گوید: به سوی من بازگردید، و من به سوی شما بازخواهم گشت. ما به وعده خود عمل می کنیم، ای شاب. اگر قوم به سوی خدا بازگردند، خدا نیز به سوی شما باز خواهد گشت

یک رابطه متقابل بین این دو وجود دارد. خدا با مردم تعامل دارد. خدا وارد روابط واقعی بده بستان شده است.

جایی که اگر آنها به شیوه ای درست به خدا پاسخ دهند، در نهایت باعث می شود که خدا به شیوه ای خاص به آنها پاسخ دهد. او از داوری روی برمی گرداند و برکت می آورد. آیه ۴. مانند پدرانتان نباشید که پیامبران پیشین به آنها فریاد زدند

خداوند لشکرها چنین می گوید: از راه های زشت و اعمال زشت خود بازگردید. ما این را از نگاه کردن به سایر کتب انبیای کوچک می دانیم. اما آنها به من گوش ندادند و به من توجه نکردند، این را خداوند می گوید

پدران شما کجا هستند؟ و آیا پیامبران تا ابد زنده هستند؟ اما سخنان و فرایض من که به بندگانم به پیامبران امر کردم، آیا از پدران شما پیشی نگرفتند؟ نگاه کنید. به مثال نگاه کنید. و می توانیم برگردیم و تمام انبیای کوچک را تا زمانی که به زکریا می رسمیم، بررسی کنیم

به تاریخ نگاه کنید. در دوره آشوریان، آنها کاملاً برنگشتند و داوری فرا رسید. در دوره بابلیان، آنها کاملاً توبه نکردند و داوری فرا رسید

:پس ببینید چه اتفاقی برای پدرانتان افتاد. سپس این عبارت را در آیه ۶ داریم. پس آنها توبه کردند و گفتند همانطور که خداوند لشکرها قصد داشت با ما به خاطر راهها و اعمالمان عمل کند، همانطور با ما عمل کرده است. بسیار خوب

ما آن را می پذیریم. ما تشخیص می دهیم. خدا با ما بر اساس گناهانمان رفتار کرده است

آنها در این مرحله توبه می کنند و در نهایت با خدا به توافق می رسند. در روزگار حجی و زکریا، این توبه به طور خاص به این شکل بود که آنها خود را متعهد به بازسازی معبد و انجام آنچه خدا به آنها دستور داده بود، کردند. آنها این کار را از همان بدو ورود به سرزمین موعود آغاز کرده بودند

آنها از انجام این کار منع شدند. سپس، انگیزه خود را برای انجام این کار از دست دادند. آنها با اطاعت از دستورات خدا برای بازسازی معبد توبه کردند

و بنابراین، درست مانند کتاب یوئیل، درست مانند کتاب یونس، در مورد اسرائیل پس از تبعید، نمونه ای از توبه داریم. آنها توبه کردند. اما در بقیه کتاب زکریا نیز اشاره ای وجود دارد مبنی بر اینکه آنها به طور کامل و به شیوه ای که برای تجربه کامل نعمت خدا و تمام چیزهایی که خدا در زمان بازگشت به آنها وعده داده بود، لازم بود، توبه نکردند

به فصل ۳، آیه ۷ می رویم. خداوند لشکرها چنین می گوید: اگر در راه های من گام برداری و دستورات مرا اطاعت کنی، آنگاه بر خانه من حکومت خواهی کرد و مسئول صحنه های من خواهی بود، و من به تو حق

ورود به میان کسانی که اینجا ایستاده‌اند را خواهم داد. سخنی به کاهن گفته شد. اگر می‌خواهی کاملاً نماینده من باشی، باید به سوی خدا بازگردی.

فصل ۶. کسانی که دور هستند خواهند آمد و به ما در ساختن معبد خداوند کمک خواهند کرد، و شما خواهید دانست که خداوند لشکرها مرا نزد شما فرستاده است، و اگر با جدیت به صدای خداوند، خدای خود، گوش فرا دهید و از آن اطاعت کنید، این امر محقق خواهد شد. بنابراین در روزگار حجی و زکریا توبه‌ای وجود داشت، اما توبه‌ای ناقص بود: فصل ۸، آیات ۱۶ و ۱۷.

اینها کارهایی است که باید انجام دهید: با یکدیگر راست بگویید. در دروازه‌های خود، داورهای راست را اجرا کنید و صلح برقرار سازید.

در دل‌هایتان علیه یکدیگر نقشه شیطانی نکشید و سوگند دروغ را دوست نداشته باشید. زیرا خداوند می‌گوید از همه این چیزها متنفرم. بله، عالی است که شما پاسخ داده‌اید، به دعوت پیامبران برای اطاعت با ساختن معبد گوش داده‌اید، اما ساختار معماری به تنهایی شما را نجات نخواهد داد.

فقط داشتن یک معبد، فقط داشتن مکانی برای عبادت، فقط داشتن مکانی برای تقدیم قربانی، کافی نیست. در نهایت، شما باید آن زندگی را داشته باشید و عدالتی را که خدا شما را برای آن فراخوانده است، اجرا کنید. شما باید خدا را با تمام وجود دوست داشته باشید.

شما همچنین باید همسایه خود را مانند خودتان دوست داشته باشید، و این در نحوه اطاعت شما از عهد موسی منعکس خواهد شد. بنابراین، دوباره، نمونه‌ای از توبه وجود دارد، اما نوع محدودی از آن. و در نتیجه آن، ما در کتاب‌های دیگر انبیای کوچک دچار لغزش شده‌ایم.

و می‌توانیم به ملاکی به عنوان آخرین کتاب مراجعه کنیم، و آن کتاب اساساً به یک بحث و جدل بین خدا و قومش تبدیل می‌شود. آنها از نظر معنوی در چه وضعیتی هستند؟ خب، آنها با خدا بحث می‌کنند. آنها شکایت دارند که خدا با آنها منصف نبوده است.

آنها این مسئله را مطرح می‌کنند که آیا اصلاً خدمت به خدا فایده‌ای دارد؟ چون خدا با ما اینگونه رفتار کرده است. در ابتدای کتاب ملاکی، ملاکی می‌گوید: «خداوند می‌گوید: من تو را دوست داشته‌ام.» و مردم در پاسخ به او می‌گویند: «خب، تو چگونه ما را دوست داشته‌ای؟» و بنابراین، در کتاب زکریا افراد توبه‌کاری را داریم که حاضرند هر کاری برای ساختن خانه خدا انجام دهند.

شما در کتاب ملاکی با مردمی توبه نکرده و مرتد مواجه هستید که می‌گویند، چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ باشه؟ فصل ۳. و دوباره، در این کتاب آخر در انبیای کوچک می‌بینیم که مردم چقدر از خدا دور شده‌اند، فصل ۳، آیه ۱۳ این را می‌گوید، خداوند می‌گوید، سخنان شما علیه من سخت بوده است. و شما می‌گویید، ما چگونه علیه شما صحبت کرده‌ایم؟ باز هم، این بخشی از اختلاف است.

خدا می‌گوید تو علیه من حرف زده‌ای. و آنها می‌گویند، خب، ما درباره تو چه گفتیم؟ خداوند می‌گوید، تو گفتی که خدمت به خدا بی‌فایده است. چه سودی دارد که ما به فرمان او عمل کنیم یا در حضور خداوند لشکرها به حالت سوگواری قدم برداریم؟ اطاعت از خدا چه فایده‌ای برای ما دارد؟ خدا به این چیزها توجه نمی‌کند.

و اکنون، ما متکبران را سعادتمند می‌نامیم. بدکاران نه تنها موفق می‌شوند، بلکه خدا را نیز در بوته آزمایش قرار می‌دهند و از آن می‌گریزند. خدا اهمیتی نمی‌دهد.

خدا عدالت را اجرا نمی‌کند. خدا حتی کسانی را که مرتکب بدی می‌شوند، مورد لطف قرار می‌دهد. و این همان جایی بود که مردم در آن قرار داشتند.

اما سپس به ما می‌گوید که یک نمونه نهایی در پیامبران کوچک وجود دارد که پاسخ مثبتی به دعوت برای تغییر راه‌هایشان می‌دهند. در فصل ۳، آیه ۱۶ این را می‌گوید، سپس کسانی که از خداوند می‌ترسیدند. و در نهایت، این همان چیزی خواهد بود که مردم را به سمت پاسخ دادن سوق می‌دهد.

آیا آنها به داوری که خدا قرار است بیاورد احترام می‌گذارند، به آن احترام می‌گذارند، و حتی از آن می‌ترسند؟ سپس کسانی که از خداوند می‌ترسیدند با یکدیگر صحبت کردند. و خداوند به آنها توجه کرد و آنها را شنید.

و کتاب یادبودی در حضور او از کسانی که از خداوند می‌ترسیدند و نام او را گرامی می‌داشتند، نوشته شد. و بنابراین، گروهی از مردم بودند که به پیامبران پاسخ دادند. این اتهاماتی است که ما علیه خدا مطرح کرده‌ایم.

ما می‌گوییم که خدا به رفتار ما اهمیتی نمی‌دهد، خدمت به خدا بیهوده است، یا اینکه خدا به بدکاران توفیق می‌دهد. این شر است. ما از خدا می‌ترسیم.

ما می‌خواهیم آنطور که خدا می‌خواهد زندگی کنیم. آنها خود را به این امر متعهد می‌دانند. و در واقع، این به ما می‌گوید که پیامبر نام آنها را در دفتری می‌نویسد.

پاسخ محدودی وجود دارد. اما در اینجا یک پاسخ واقعی وجود دارد. آیه ۱۷ این را می‌گوید: خداوند لشکرها می‌گوید، آنها در روزی که من گنجینه‌های خود را بازسازی کنم، از آن من خواهند بود.

و من آنها را خواهم بخشید، همانطور که مردی پسرش را که به او خدمت می‌کند، نجات می‌دهد. آنگاه، یک بار دیگر، تمایز بین صالح و شریر، بین کسی که به خدا خدمت می‌کند و کسی که به او خدمت نمی‌کند را خواهید دید. شما فکر می‌کنید که هیچ تمایزی وجود ندارد.

شما فکر می‌کنید خدا رعایت نمی‌کند. شما فکر می‌کنید خدا نیکوکاران را رستگار می‌کند. خب، خدا قرار است فهرستی از این نام‌ها را نگه دارد.

خدا نام‌هایی را برگزیده است. او آنها را نوشته است. مردمی که از او ترسیده‌اند و به او احترام گذاشته‌اند، خداوند آنها را برکت خواهد داد.

خداوند آنها را از داوری حفظ خواهد کرد. اما نکته‌ی همه این‌ها این است که ما به پایان پیامبران کوچک رسیده‌ایم و مسئله هنوز در اینجا پاسخ محدود به کلام خداست. توبه‌ی محدود

و تنها کسانی که واقعاً توبه کرده‌اند، تنها کسانی که زندگی‌ای را دارند که واقعاً خدا را خشنود می‌کند، کسانی هستند که در نهایت از داوری در امان خواهند بود. و بنابراین به پایان این [بحث] می‌رسیم. زمان پس از تبعید، زمانی که خدا مردم را به سرزمین بازمی‌گرداند، قرار بود زمان پایان داوری باشد.

منظورم این است که دیگر لازم نبود. آنها برای گناهانشان دو برابر دریافت کرده‌اند، این همان چیزی است که اشعیا ۴۰ می‌گوید. زمان خدمت سخت آنها به پایان رسیده است، اشعیا نبی می‌گوید.

اما در پیامبران کوچک، حتی آن بازگشت به سرزمین، احیای نهایی نیست زیرا بازگشت کاملی به سوی خداوند صورت نگرفته است. و همانطور که در ویدیوی قبلی در مورد آن صحبت کردیم، این الگوی داوری و نجات ادامه خواهد یافت. این الگو به نسل‌های بعدی منتقل خواهد شد.

این اتفاق در دوران رسالت عیسی تکرار خواهد شد. در روزهای آخر نیز تکرار خواهد شد. و در نهایت، این الگو ادامه خواهد یافت تا اینکه سرانجام خداوند کاری انجام دهد که در آن ارتداد اسرائیل را شفا دهد.

به یاد داشته باشید، این راه حل در هوشع باب ۱۴ است. من فکر می‌کنم پیامبران کوچک به طرق مختلف دیگری می‌خواهند بگویند، ببینید، ما از این وضعیت آگاهیم. ما در تاریخ می‌دانیم که چگونه قوم خدا به کلام او پاسخ نداده‌اند.

در نهایت، خدا برای معکوس کردن آن عمل می‌کند. خداوند با بیرون آوردن اسرائیل از مصر، عمل نجات بزرگی را برای آنها انجام داده بود. او آنها را از اسارت رهایی داده بود.

این نمونه کلاسیک رستگاری در عهد عتیق است. اما خداوند در نهایت باید کار نجات‌بخشی حتی بزرگ‌تری انجام دهد تا در نهایت قلب همه مردم را تسخیر کند. و نجاتی که از طریق مسیح حاصل می‌شود، رهایی‌ای که مسیح قرار است به ارمغان بیاورد، در نهایت، خدا خود را به عنوان قربانی برای گناهان آنها می‌دهد، این در نهایت چیزی خواهد بود که قوم خود را به سوی آنها باز خواهد گرداند.

بنابراین خداوند قرار است... این الگو ادامه خواهد یافت. این الگو تکرار خواهد شد تا زمانی که خداوند در نهایت قوم خود را شفا دهد. یوئیل می‌گوید خداوند روح خود را بر تمام بشر خواهد ریخت.

زکریای نبی می‌گوید که خداوند روح توبه را بر قوم خود خواهد ریخت. خداوند از آنها می‌خواهد که توبه کنند. اما خداوند در نهایت مجبور خواهد شد که روح توبه را بر آنها بریزد.

کتاب اعمال رسولان می‌گوید که مرگ عیسی هدیه توبه را به ارمغان آورد. اما در اعمال رسولان فصل ۳، پطرس همچنان باید در مقابل مردم بایستد و بگوید توبه کنید تا زمان‌های تجدید قوا فرا برسد. بنابراین می‌توانیم ببینیم که چگونه ابتکارات نجات‌بخش خدا و در نهایت، واکنش‌های انسانی به این تعامل ادامه خواهد یافت.

این در دنیای امروز ما در جریان است. تا روزهای آخر ادامه خواهد داشت. در پیامبران، اغلب به نظر می‌رسد که خدا قرار است توبه اجباری انجام دهد.

من به آنها قلب جدیدی خواهم داد. من شریعت را بر قلب آنها خواهم نوشت. حزقیال می‌گوید که من به آنها قلب جدیدی خواهم داد و روح خود را بر آنها خواهم ریخت.

اما حتی وقتی خدا این ابتکارات نجات‌بخش را انجام می‌دهد، در نهایت، مردم باید به آن واکنش نشان دهند و من فکر می‌کنم این وعده‌های پیامبران، در نهایت خدا را پیروز خواهد کرد. خدا در نهایت قومی را برای خودش پاک خواهد کرد.

خداوند در نهایت قومی را با عهد جدید تشکیل خواهد داد که در آن همه مطیع خدا باشند. این به ما یادآوری می‌کند که همه اینها به کجا می‌رود. اما نحوه رسیدن به آنجا، یا زمان‌بندی همه اینها، یا فرآیندی که همه اینها طی آن اتفاق می‌افتد، در نهایت توسط نحوه واکنش مردم به خدا و کلام خدا تعیین می‌شود.

و بنابراین این درام که در پیامبران کوچک وجود دارد، در طول تاریخ، حتی در دوران عهد جدید، به خودی خود ادامه خواهد یافت. من همچنین می‌خواهم نکته دیگری را تأکید و توجه کنم. پیامبران کوچک همانطور که در مورد این موضوع و اینکه چگونه خدا در نهایت قوم خود را شفا خواهد داد صحبت می‌کنند. می‌توانیم رابطه بین خدا و اسرائیل را مانند یک ازدواج تصور کنیم.

در همان ابتدای کتاب دوازده حواری، ما با یک ازدواج از هم پاشیده مواجه هستیم. رابطه‌ی هوشع نبی و همسرش جومر را داریم که منعکس کننده‌ی رابطه‌ی از هم گسیخته‌ی بین اسرائیل و خداوند است. اسرائیل به خدا و یهوه به عنوان شوهر خود خیانت کرده است، همانطور که جومر به هوشع خیانت کرده است.

بنابراین، این ایده‌ی ازدواج از هم پاشیده و رابطه‌ی عاشقانه‌ی از هم پاشیده، و پیمان شکسته، بخشی از پیام برجسته‌ی کتاب دوازده حواری است. این پیام در همان ابتدای کتاب هوشع ۱-۳ مطرح شده است. جالب است که در کتاب هوشع چندین جای مختلف از عشق خدا به اسرائیل صحبت می‌شود.

اما هر بار که آن کتاب درباره معشوق بنی اسرائیل صحبت می‌کند، همیشه چیزی غیر از خدا مطرح است. و به‌ویژه، آنها عاشق معشوقان خود هستند، این خدایان دیگر که معتقدند می‌توانند آنها را برآورده کنند. نیازهایشان را برآورده کنند و روحشان را به گونه‌ای که باور ندارند خدا می‌تواند، ارضا کنند. معشوق بنی اسرائیل همیشه چیزی غیر از خداست.

خب، کلمه عشق، یا کلمه دوست داشتن، در کتاب دوازده رسول ۲۸ بار استفاده شده است. تنها جایی که به عشق خدا به اسرائیل، یا عشق اسرائیل به خدا در کتاب دوازده رسول پرداخته شده است، در هوشع و ملاکی است. و به یاد داشته باشید در ابتدای ملاکی، ما هنوز یک رابطه شکسته داریم.

ما هنوز یک ازدواج از هم پاشیده داریم زیرا خداوند می‌گوید، من تو را دوست داشته‌ام. و مردم به این فکر می‌کنند که ما در بحران آشور کجا بوده‌ایم، در بحران بابل کجا بوده‌ایم، ما اینجا در میانه دوره پس از تبعید هستیم و با وجود اینکه به سرزمین خود بازگشته‌ایم، اوضاع چندان خوب نیست. چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ و بنابراین، در پایان پیامبران کوچک، همان مشکلی را داریم که در ابتدا وجود داشت.

خدا هنوز باید قلب قومش را دگرگون کند. خدا هنوز باید آن توبه را به ارمغان بیاورد. خدا هنوز باید به آنها کمک کند تا به سوی او بازگردند.

در آیات پایانی کتاب ملاکی و بخش پایانی کتاب ملاکی، خداوند محبت خود را به مردم یادآوری می‌کند. او در فصل ۳، آیه ۶ می‌گوید: «زیرا من که خداوند هستم تغییر نمی‌کنم، بنابراین ای فرزندان یعقوب، شما نابود نمی‌شوید. از روزگار پدرانتان، از فرایض من سربچی کرده‌اید و آنها را بجا نیاورده‌اید.»

خداوند می‌گوید: «به سوی من بازگردید، و من به سوی شما بازخواهم گشت.» آیا می‌خواهید گواهی دهید که من شما را دوست دارم؟ چگونه شما را دوست داشته‌ام؟ خب، به این واقعیت نگاه کنید که در تمام داوریهایی که علیه شما فرستاده‌ام، شما را کاملاً نابود نکرده‌ام. من هنوز به شما فرصت می‌دهم که به سوی من بازگردید، اما آنها این کار را نکرده‌اند.

در نهایت، خدا می‌گوید، من پیامبرم ایلیا را خواهم فرستاد. من یک پیام‌آور آخرالزمانی خواهم فرستاد. و هدف آن پیامبر، هدف آن ایلیا، همانطور که در آینده می‌آید، این خواهد بود که قلب پدران را به سمت فرزندان و قلب فرزندان را به سمت پدرانشان برگرداند.

اسرائیل دیگر قومی متفرق نخواهد بود زیرا آنها از افراد شرور و افراد صالح تشکیل نخواهند شد. قلب پدران و نسل‌ها با هم متحد خواهد شد زیرا خدا قلب‌های آنها را تغییر خواهد داد تا بتوانند از او اطاعت کنند و از او پیروی کنند. این داستان پیامبران کوچک است.

در طول تاریخ، خداوند به مردم فرصت بازگشت، فرصت ترک گناه، فرصت توبه داده است. نمونه‌های محدودی از این دست وجود داشته است، اما در بیشتر موارد آنها به پیامبران گوش ندادند. در نهایت خداوند پیامبر خود را برای تحقق این امر خواهد فرستاد.

بنابراین، کل ایده بازگشت به خداوند، وحدت موضوعی پیامبران کوچک، امیدوارم به شما کمک کرده باشم تا آن را کمی بهتر درک کنید. می‌خواهم در مورد یک چیز آخر، یک موضوع و بن‌مایه وحدت‌بخش صحبت کنم. پیامبران، به طور کلی، قرار است در مورد روز یهوه صحبت کنند.

روز یهوه، و چرا آن را روز می‌نامیم و چرا به آن اشاره می‌کنند؟ این زمانی است که اسرائیل باستان، وقتی در مورد روز خداوند صحبت می‌کردند، معتقد بودند که این زمانی است که خدا مستقیماً برای نجات یا داوری مداخله می‌کند. او به شیوه‌ای چشمگیر برای نجات قوم خود مداخله می‌کند. او همچنین به شیوه‌ای چشمگیر برای داوری دشمنان خود مداخله خواهد کرد.

فکر می‌کنم آنها از این روز به عنوان روز خداوند یاد می‌کردند، زیرا خداوند آنقدر قدرتمند بود که دشمنانش را طوری شکست می‌داد که انگار در یک روز شکست خورده‌اند. اغلب، وقتی پادشاهان در خاور نزدیک باستان به نبرد می‌رفتند و دستاوردهای خود را بازگو می‌کردند، حتی اگر یک لشکرکشی نظامی ماه‌ها طول می‌کشید، می‌گفتند: «من در یک روز دشمنم را شکست دادم.» مشاء، وقتی بر اسرائیل پیروز می‌شود، با اینکه می‌دانیم نبرد بسیار شدیدی بوده است، می‌گویند: «از سپیده دم تا ظهر، من با دشمنانم جنگیدم و اسرائیل را شکست دادم و آنها را کاملاً نابود کردم.»

انبیاء خواهند گفت، خدا جنگجویی است که قادر است دشمنان خود را در یک روز، در یک لحظه شکست دهد، اگرچه ما می‌دانیم که روز خداوند در واقع یک دوره زمانی طولانی است. یکی از مضامین وحدت‌بخش در انبیاء کوچک، این ایده است که روز خداوند به سرعت در حال نزدیک شدن است. باز هم، یکی از جاهایی که این را می‌بینیم، کتاب یوئیل است.

و بنابراین یوئیل، اگرچه از نظر زمانی در پایان دوره پیامبران است، به گمان من، و وقتی به کتاب برسیم در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما در ابتدا قرار گرفته است زیرا از نظر موضوعی این ایده روز خداوند را به ما معرفی می‌کند. و یوئیل در فصل ۱، آیه ۵ می‌گوید: ای مستان بیدار شوید و گریه کنید و ای همه شراب‌خواران، به خاطر شراب شیرین ناله کنید، زیرا از دهان شما بریده شده است. زیرا قومی قدرتمند و بی‌شمار بر سرزمین من هجوم آورده‌اند.

و این داوری که خدا بر قوم خود می‌آورد، روز خداوند است. فصل ۱، آیه ۱۵، از آن روز بپرسید. روز خداوند نزدیک است و مانند هلاکتی از جانب قادر مطلق، فرا می‌رسد.

فصل ۲، آیه ۱، در صهیون شیپور بنوازید، در کوه مقدس من زنگ خطر را به صدا درآورید. تمام زمین بلرزد، زیرا روز خداوند فرا می‌رسد و نزدیک است.

و همه این تکرارهای کلمه روز وجود دارد. آیه ۲: آن روز، روز تاریکی و ظلمت خواهد بود، روز ابرها و تاریکی غلیظ، و هرگز زمانی مانند این نبوده است. داوری خدا فرا می‌رسد و آن روز بسیار نزدیک است.

و بنابراین، این ایده که داوری خدا روز خداوند است، مضمونی تکرارشونده در کتاب دوازدهم است. و ما به عنوان مسیحیان، در مورد روز خداوند فکر می‌کنیم. می‌توانیم در مورد وقایع مرتبط با ظهور مجدد فکر کنیم.

این زمان، زمان مصیبت یعقوب است. این زمان، زمان مصیبت عظیم است. این زمانی است که خدا قرار است زمین را به خاطر گناهی که در آنجا وجود دارد، داوری کند تا برای پادشاهی ابدی خود آماده شود.

اما در کتاب انبیا، آنها از روز خداوند به عنوان چیزی که نزدیک است و چیزی که دور و در آینده‌ای دور است صحبت خواهند کرد، زمانی که خدا تمام زمین را داوری خواهد کرد. روز خداوند که یوئیل در فصل ۲ می‌گوید نزدیک است، ربه شده نیست. این آمدن دوم مسیح نیست.

این زمان سختی‌های یعقوب در آخرالزمان نیست که در متی ۲۴ درباره‌اش می‌خوانیم. این حمله‌ی قریب‌الوقوع ارتش دشمن است که قرار است به اسرائیل حمله کند. آن روز، روز خداوند است.

آماده باشید. و به یاد داشته باشید که در یکی از اولین ویدیوها در مورد این صحبت کردیم که بیشتر پیشگویی‌هایی که پیامبران انجام می‌دهند، تنها حدود ۱٪ از آنها هنوز با وقایع آینده سروکار دارند. وقتی این پیامبران در مورد روز خداوند صحبت می‌کنند، در درجه اول در مورد چیزی صحبت می‌کنند که قرار است اتفاق بیفتد.

و بنابراین، یوئیل، در دوره پس از تبعید، مردم این حمله وحشتناک ملخ‌ها را پشت سر گذاشته بودند. محصولات آنها از بین رفته بود. یوئیل می‌گوید، ببینید، داوری دیگری در راه است.

لشکری درست مانند انبوهی از ملخ‌ها در شرف حمله به اسرائیل است. و اگر توبه نکنید و راه‌هایتان را تغییر ندهید، آن روز، روز خداوند خواهد بود. عاموس، فصل ۵. به یاد داشته باشید که عاموس نبی در زمان بحران آشور خدمت می‌کرد.

و عاموس این را می‌گوید: وای بر شما که روز خداوند را آرزو می‌کنید. چرا می‌خواهید روز خداوند را داشته باشید؟ تاریکی است و نه نور. عاموس با قوم اسرائیل روبرو می‌شود و می‌گوید: شما مشتاق روز خداوند هستید.

شما می‌خواهید روز خداوند فرا برسد. شما باور دارید که روز خداوند زمانی خواهد بود که خداوند تمام دشمنان شما را داوری خواهد کرد. چیزی که شما از درک آن عاجز مانده‌اید این است که روز خداوند زمانی است که خداوند شما را داوری خواهد کرد.

شما در مورد این واقعیت که روز خداوند زمانی است که خداوند دشمنانش را داوری می‌کند، درست می‌گویید، اما چیزی که در مورد آن اشتباه می‌کنید این است که نمی‌فهمید اسرائیل دشمن خداست. و بنابراین، من تصور می‌کنم که مردم اسرائیل مشتاقانه منتظر روز خداوند هستند. خداوند قرار است از شر این آشوری‌ها خلاص شود.

خداوند از شر این بابلی‌ها خلاص خواهد شد، و آن روز، روز نور و رهایی خواهد بود. آنها همانطور که فرزندان من وقتی بچه بودند، مشتاقانه منتظر کریسمس بودند، مشتاقانه منتظر روز خداوند بودند.

اما عاموس می‌گوید، ببین، روز خداوند روز روشنایی نخواهد بود. روز داوری خدا خواهد بود. تو دشمن خدا هستی.

شما کسانی هستید که ویرانی او را تجربه خواهید کرد. او در ادامه می‌گوید، و برای اسرائیل می‌گوید، روز خداوند مانند مردی خواهد بود که از شیری فرار می‌کند. و آنها از شیر فرار می‌کنند، نفس عمیقی می‌کشند و سپس به خرسی برمی‌خورند.

و بعد به نحوی از دست خرس فرار می‌کنند و بعد از تمام دویدن‌هایی که داشته‌اند، نفس‌هایشان سنگین و سخت می‌شود. وارد خانه‌شان می‌شوند، دستشان را به دیوار تکیه می‌دهند و توسط مار گزیده می‌شوند. شما نمی‌توانید از عذاب خدا فرار کنید یا از آن اجتناب کنید.

آیه ۲۰: آیا روز خداوند تاریکی نیست و نه روشنائی، و ظلمتی که در آن هیچ روشنائی نباشد. باشه؟ پس انبیاء دارند آنها را در مورد روزی که در راه است هشدار می‌دهند. او در مورد دوره مصیبت صحبت نمی‌کند.

او درباره حمله آشوریان صحبت می‌کند. و نمونه دیگری از این، اگر به صفتیای نبی نگاه کنیم، صفتیای یکی دیگر از پیامبران در کتاب دوازده حواری است. موضوع اصلی این کتاب این است که روز خداوند نزدیک است.

و هزاران سال دیگر هم طول نخواهد کشید. روز خداوند فرا می‌رسد، و همین نزدیکی‌هاست. صفتیای فصل ۱ آیه ۷: در حضور خداوند، خدا، خاموش باشید، زیرا روز خداوند نزدیک است. خداوند قربانی‌ای آماده کرده و مهمانان خود را تقدیس نموده است.

و در روز قربانی خداوند، من صاحب‌منصبان و پسران پادشاه و همه کسانی را که لباس بیگانه می‌پوشند مجازات خواهم کرد. این روز خداوند در آینده نزدیک بر مردم یهودا تأثیر خواهد گذاشت. آیه ۱۰: در آن روز، خداوند اعلام می‌کند، فریاد و ناله از جاهای مختلف اورشلیم شنیده خواهد شد.

آیه ۱۲: در آن زمان، اورشلیم را با چراغ‌ها تفتیش خواهم کرد و مردان خودپسند را که در دل خود می‌گویند خداوند نه نیکی می‌کند و نه بدی. و بنابراین، این نیز چیزی دور و دراز و در آینده‌ای دور نیست. این چیزی است که در شرف وقوع است.

حال، روی دیگر سکه‌ی روز خداوند که به نبوت اشاره دارد این است که اگر به آیاتی مانند یوئیل ۳ یا صفتیای، مراجعه کنید، روز خداوند که نزدیک است، الگویی برای روز خداوند آینده است. و در آن روز خداوند ۳ خدا همه ملت‌ها را داوری خواهد کرد. در آن روز، خدا دوباره اسرائیل را پاکسازی خواهد کرد.

اما ایده نبوی روز خداوند هم نزدیک و هم دور است. و این همچنین یکی از مضامین وحدت‌بخش در کتاب دوازدهم است. آنچه در این درس بررسی کردیم، برخی از راه‌هایی است که هنگام بررسی کتاب‌های جداگانه، تصویر کلی، داستان بزرگ، و باید این را در نظر داشته باشیم.

کلام خدا مسئله‌ی مرگ و زندگی است و مردم بر اساس واکنششان به آن یا داوری می‌شوند یا برکت می‌یابند. اما در نهایت، این امید وجود دارد که خدا روزی ارتداد اسرائیل را شفا دهد و قومی را برای خود بیافریند که به پیروی از او و انجام اراده‌اش متعهد باشند. و این امید پیام نبوی است که از این پیام داوری وحشتناک در راه، پدیدار می‌شود.

روز خداوند در بحران آشور، در بحران بابل و حتی در دوره پس از تبعید. امیدی برای آینده اسرائیل وجود دارد زیرا خداوند ارتداد و رویگردانی آنها را شفا خواهد داد. این سخنرانی دکتر گری یِتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک است.

،من دکتر گری یتس هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک .این سخنرانی شماره ۴ ،مروری بر کتاب دوازدهم، بخش دوم است